

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۶، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۴

صفحات ۴۹۱ تا ۵۱۷

جنون به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری در حقوق ایران و انگلستان

سید محمد حسینی

دانشیار گروه حقوق جزایی و جرم‌شناسی دانشکده حقوق علوم و سیاسی دانشگاه تهران

(Email: Smhosseini8338@yahoo.com)

امیر اعتمادی*

دانشجوی دکتری حقوق جزایی و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۱)

چکیده

در صورتی که شخصی در حال جنون مرتکب جرم شود، در نظام‌های حقوقی مختلف پذیرفته شده است که برخورد با او در مقایسه با اشخاص دارای سلامت روانی باید متفاوت باشد و با لحاظ سایر شرایط، فاقد مسئولیت کیفری شناخته شود. این امر اصولاً در مواردی صدق می‌کند که مرتکب دچار اختلال روانی تام است، نه اختلال روانی نسبی. قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ش، تفاوتی میان اختلال‌های یادشده قائل نشده بود و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ش نیز با وجود اینکه به نوعی این موضوع را مورد توجه قرار داده، در تعیین واکنش نسبت به افراد دچار اختلال نسبی سکوت اختیار کرده است که خود از جمله نواقص رویکرد قانون یادشده به شمار می‌آید. همچنین کانون توجه قانون اخیر عبارت است از رفع مسئولیت کیفری در نتیجه عارض شدن جنون؛ اما چگونگی احراز جنون، شرایط آن و پاسخ‌های مناسب برای مرتکبان مجنون چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در مقابل، در نظام حقوقی انگلستان به جنون، هم در قانون موضوعه و هم در رویه قضایی توجه شده، شرایط احراز آن مشخص گردیده و در مجموع، دارای تفصیل بیشتری است. بر این اساس، به نظر می‌رسد که می‌توان از ابعاد مثبت این رویکرد در نظام حقوقی ایران بهره‌مند شد.

واژگان کلیدی

جرم، جنون، عامل رافع مسئولیت کیفری، مسئولیت کیفری.

مقدمه

هنگامی که فردی مرتکب جرمی می‌شود، واکنش جامعه را برمی‌انگیزد؛ این واکنش که عنوان مجازات به خود گرفته، پاسخی است به نقض هنجارهای قانونی از سوی مرتکب. به دیگر سخن، مرتکب با زیر پا گذاشتن هنجارهای پذیرفته شده از سوی جامعه که به دلیل اهمیت آن‌ها جنبه قانونی نیز به خود گرفته است، سزاوار واکنش یادشده قلمداد می‌شود. اما این فرمول به ظاهر ساده همواره قابل اعمال نیست، زیرا این احتمال وجود دارد که باوجود ارتکاب ظاهری عمل مجرمانه از سوی فرد، درحقیقت وی توانایی تشخیص ماهیت عمل ارتكابی را نداشته باشد یا به تعبیری از آثار زیان‌بار آن آگاه نباشد.

بر این اساس، در حقوق کیفری کشورهای مختلف از جمله ایران و انگلستان پذیرفته شده است که اگر شخصی عمل مجرمانه‌ای را انجام دهد، اما به دلیل داشتن ویژگی‌های شخصی خاصی توانایی لازم برای تشخیص حُسن و قبح رفتار ارتكابی خود را نداشته باشد، باوجود ارتكاب ظاهری جرم و کامل بودن عناصر آن، قابلیت انتساب آن به مرتکب از بین رفته، لذا مسئولیتی متوجه او نخواهد بود. این موارد که با عنوان عوامل رافع مسئولیت کیفری (Excusatory Conditions) شناخته شده‌اند، متعددند؛ از جمله کودکی (Infancy)، جنون (Insanity) و مستی (Intoxication). از میان این‌ها جنون موقعیت خاصی دارد؛ چراکه فرد مجنون از لحاظ پزشکی مبتلا به نوعی بیماری روانی تلقی می‌شود (گودرزی و کیانی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۷ - ۳۳۴) و این ویژگی در سایر عوامل رافع مسئولیت کیفری به چشم نمی‌خورد.

در هر حال، جنون با مفهوم اشاره شده را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد؛ جنون موقت و جنون دائمی. تفاوت اصلی این دو نوع جنون از لحاظ مدت زمانی است که فرد دچار اختلال روانی می‌شود، اما در هر دو نوع، تا زمانی که وی دچار چنین اختلالی باشد (که در جنون دائمی، به صورت همیشگی است) مسئولیتی ندارد و این امر وجه اشتراک آن‌ها تلقی می‌شود. افزون‌براین، اشخاص دارای اختلال روانی از لحاظ میزان اختلال روانی نیز قابل تفکیک هستند؛ برخی از آن‌ها دچار اختلال روانی تام و بعضی دیگر مبتلا به اختلال روانی نسبی‌اند.

با توجه به مطالب اشاره شده، مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

جنون به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری در هریک از نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان، چه گستره معنایی‌ای را داراست؟ شرایط احراز جنون و آثار آن کدام‌اند؟ وجوه افتراق و اشتراک این دو نظام حقوقی در خصوص جنون شامل چه مواردی می‌شود؟ مقایسه دو نظام حقوقی چه راهکارهایی را به دست می‌دهد؟

در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده، نخست جنون را تعریف کرده، تاریخچه مقررات جزایی مربوط به آن را مرور می‌کنیم، سپس با بررسی گستره معنایی، شرایط احراز و آثار جنون در هر دو نظام حقوقی و برشمردن وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها، به نتیجه‌گیری و ارائه راهکارها می‌پردازیم.

تعریف جنون

جنون در لغت به معنای کم‌عقلی، بی‌خردی، نادانی، دیوانگی و حالتی روانی است که در آن شخص قادر به تشخیص درست از نادرست و تشخیص نتایج عملی و اخلاقی اعمال خود نیست (انوری و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۷۶۱). معنای اصطلاحی جنون نیز چندان از این معنای لغوی دور نیفتاده است؛ در اصطلاح حقوقی، جنون به معنای هرگونه اختلال روانی به اندازه کافی شدید دانسته شده است که مانع از داشتن صلاحیت قانونی فرد شده، او را از مسئولیت کیفری یا مدنی معاف می‌دارد (Garner et al, 2009, P. 865). همچنین در تعریف جنون آمده که جنون بیماری روانی است که در آن ادراک و رفتار شخص به نحو شدیدی مختل شده، وی برای اعمال خود مسئول قلمداد نمی‌شود (See Blackwell, 2008, P. 251).

با توجه به تعاریف یادشده، روشن است که فرد دارای وصف جنون، دچار وضعیتی است که توانایی تشخیص حسن و قبح اعمال خود را ندارد و به همین دلیل فاقد مسئولیت شناخته می‌شود. بر این اساس، از جنون در حقوق کیفری به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری یاد می‌شود؛ چراکه مجنون (Insane) به دلیل اوصاف پیش گفته، دارای عنصر روانی لازم برای ارتکاب جرم نبوده، با وجود ارتکاب جرم، عمل مجرمانه به وی قابل انتساب نیست. این مطلب به این معناست که وصف جنون جنبه شخصی داشته، در خصوص شرکا و معاونان مجنون مؤثر نخواهد بود. البته ناگفته نماند مفهومی که از جنون در نظام حقوقی معینی پذیرفته شده، ممکن است تا اندازه‌ای با

تعاریف یادشده متفاوت باشد؛ بر همین اساس، گستره معنایی جنون در نظام حقوقی موردبحث، باید جداگانه مد نظر قرار گیرد.

تاریخچه جنون در قوانین جزایی

نظر به اینکه گذری بر تاریخچه هر موضوعی در مقررات مربوط به آن می‌تواند نواقص و نوآوری‌های رویکرد قانون‌گذار را آشکار سازد، در اینجا، پیشینه مقررات کیفری مربوط به جنون در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان را به اختصار بررسی می‌کنیم:

در نظام حقوقی ایران، معافیت از مجازات مرتکب مجنون، نخست به‌موجب ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ش مورد توجه قانون‌گذار وقت قرار گرفت. در این ماده، افزون بر اشاره به وصف «جنون»، از «اختلال دماغی» نیز سخن به‌میان آمد؛ ضمن اینکه قانون‌گذار وقت تصریح کرده بود که مجنون «مجرم محسوب نمی‌شود»، که این رویکرد متفاوت است با آنچه اصولاً در بحث از عوامل رافع مسئولیت کیفری بیان می‌شود (نداشتن امکان انتساب عمل به مجنون، باوجود جرم بودن آن). در هر صورت، در قانون موردبحث، با بقای جنون، مجنون به دارالمجانین تسلیم می‌شد.

در سال ۱۳۵۲ش با اصلاح باب کلیات قانون مجازات عمومی، قانون‌گذار وقت به‌موجب ماده ۳۶ به موضوع جنون در ارتکاب جرم پرداخت. اما مسئله شایان توجه آن است که دیگر در این ماده از لفظ «مجنون» استفاده نشد و در عوض، صحبت از اختلال تام یا نسبی شعور، قوه تمییز یا اراده بود که در فرض اول، مرتکب از مجازات معاف بود، اما در صورت احراز حالت خطرناک^۱، به دستور دادستانی، وی تا رفع حالت یادشده در محل مناسبی نگهداری می‌شد و در فرض دوم، با توجه به نوع جرم ارتكابی (جنایت یا جنحه: Felony or Misdemeanour)، تخفیف یا تبدیل مجازاتی برای وی در نظر گرفته می‌شد. بنابراین مرتکبی که دچار اختلال نسبی شعور، قوه تمییز یا اراده بود، به‌طور

۱. اصطلاح خطرناکی (dangerousness) که با عنوان حالت خطرناک نیز شناخته شده است، نخستین بار از سوی گاروفالو، یکی از بنیان‌گذاران مکتب تحقیقی مطرح شد. این اصطلاح به معنای حالتی است که بر اثر اقتران عوامل جرم‌زا و تأثیر آن در شخص خاص، وی را در مظان ارتکاب جرم قرار می‌دهد. از دیدگاه مکتب یادشده، حالت سرکوب و کنترل به‌وسیله مجازات نباید برحسب بزه ارتكابی، بلکه بر اساس حالت خطرناک افراد درجه‌بندی و ارزیابی شود (ر.ک. بابائی، ۱۳۹۰، ص ۲۶؛ صلاحی، ۱۳۸۶، ص ۶۵ و ۶۶؛ و ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ش).

کامل از مجازات معاف نمی‌شد. همچنین قانون‌گذار وقت، جمله «مجرم محسوب نخواهد شد» را در فرض اول (اختلال تام ...) به کار برده بود.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ش، قانون‌گذار قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ش را تصویب کرد. ماده ۲۷ این قانون جنون را «موجب عدم مسئولیت کیفری» دانست و با تشخیص حالت خطرناک مرتکب مجنون، به دستور دادستانی، امکان نگهداری او در محل مناسبی تا زمان رفع حالت یادشده میسر شد. همچنین تبصره این ماده تصریح کرده بود که «در مورد مجنون ادواری^۱، جنون در حین ارتکاب جرم شرط است».

سرانجام در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ش، در مواد ۵۱ و ۵۲ رویکردی مشابه با آنچه در قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ش اتخاذ شده بود، از سوی قانون‌گذار پذیرفته شد. البته در تبصره ۱ ماده ۵۱ این قانون، تأدیب مرتکب در صورت مؤثر بودن آن، مجاز اعلام شده بود، اما باید دید که قانون‌گذار ایرانی در ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، چه رویکردی را در خصوص جنون پذیرفته است؛ موضوعی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

اما در نظام حقوقی انگلستان، با اینکه اساس این نظام حقوقی مبتنی بر کامن‌لا (Common Law) است (Elliott & Quinn, 2009, P. 12 &)، با توجه به اینکه در سال‌های اخیر، این نظام حقوقی در حوزه‌های مختلف حقوق کیفری روند رو به افزایش تدوین قوانین موضوعه را تجربه کرده است، پیشینه تاریخی دفاع جنون را باید در مقررات موضوعه و رویه قضایی توأمان جستجو کرد؛ چراکه آرای دادگاه‌ها در پرونده‌های پیشین، گاه آن‌چنان دارای اهمیت است که قواعد خاص موضوع معینی صرفاً از آن‌ها نشئت می‌گیرد. از این‌رو، در زمینه دفاع جنون، پرونده «مک نوتن» (M'Naghten) به سال ۱۸۴۳م و قانون آیین دادرسی کیفری (جنون و عدم قابلیت دفاع) به سال ۱۹۶۴م (Criminal Procedure (Insanity and Unfitness to Plead) Act 1964) مورد توجه قرار گرفته است. این قانون در سال ۱۹۹۱م اصلاح شد^۲، اما پس از این تاریخ قابلیت اجرایی خود را از دست نداده، همچنان به اجرا گذاشته می‌شود. در

۱. منظور از «جنون ادواری» این است که حالت دیوانگی گاه عارض می‌شود و گاه آفاقه و درمان دست می‌دهد؛ این نوع جنون در مقابل «جنون دائمی» (اطباقی) قرار دارد. در جنون دائمی یا اطباقی، حالت دیوانگی استمرار دارد و همیشه با فرد همراه است (برای مطالعه بیشتر ر.ک. نوربها، ۱۳۸۴، ص ۳۰۵ و ۳۰۶).

2. See the following website: [http://www.legislation.gov.uk/1991?title=Criminal Procedure \(Insanity and Unfitness to Plead\) Act](http://www.legislation.gov.uk/1991?title=Criminal+Procedure+(Insanity+and+Unfitness+to+Plead)+Act).

اینجا لازم است که مختصری از پرونده مک نوتن را شرح دهیم:

شخصی به نام دنیل مک نوتن (Daniel M'Naghten) متهم به قتل عمد ادوارد درامند (Edward Drummond)، منشی نخست‌وزیر، سر رابرت پیل (Sir Robert Peel)، شد و در خصوص اتهام وی ادعای جنون مطرح شد. در این زمینه اختلافی وجود نداشت که هدف واقعی مک نوتن، خود پیل بوده است. دفاع مک نوتن این بود که دچار توهم جنون‌آمیز (Insane delusion) شده، مبنی بر اینکه حزب محلی توری (Tory Party) در زادگاهش ادینبرو (Edinburgh) در حال تبانی برای کشتن او بوده است. دنیل مک نوتن متقاعد شده بود که پیل به‌عنوان رهبر این حزب، شخصاً مسئول است؛ لذا تصمیم گرفت که با کشتن او به این تعقیب پایان دهد. نظریه همه پزشکانی که مک نوتن را معاینه کرده بودند، این بود که چنین توهمی وجود داشته و کاملاً واقعی بوده است. در این خصوص دادستانی استدلال کرد که ارسکین در پرونده «هدفیلد» (Hadfield) با تأکید بر اینکه توهم برای دفاع جنون کافی است، بیان داشت، زمانی که متهم تفاوت میان خیر و شر را تشخیص می‌دهد - همان‌گونه که مک نوتن در این پرونده چنین تشخیصی داشته - دچار اشتباه شده است. استدلال دادستانی با توجه به دفاعی که مبتنی بر یافته‌های روان‌پزشکی نوین بود، باطل شد. یافته‌های یادشده بدون هیچ شک و شبهه‌ای اثبات کرده بود که یک شخص ممکن است قربانی وحشتناک‌ترین توهمات و اسیر انگیزش‌های کنترل‌نشده‌ای شود، اما در عین حال، از دیگر جنبه‌ها، رفتاری طبیعی داشته باشد. دادگاه هم قانع شد که مک نوتن تحت نفوذ چنین توهمی و با این اعتقاد که عملش دفاع از خود و معقول بوده، رفتار کرده است؛ از این رو، محاکمه را به نفع متهم پایان داد و موضوع را به هیئت منصفه واگذار کرد که به دلیل احراز شدن جنون، به تبرئه متهم انجامید. این حکم اعتراضاتی را در پی داشت؛ بر این اساس که مک نوتن مانند دیگر متهمان پیش از خود، درحقیقت یک قاتل سیاسی بوده که سعی کرده است با توسل به دفاع جنون، از چنگ عدالت بگریزد. در واکنش به این جنجال، ملکه ویکتوریا (Queen Victoria) از مجلس اعیان^۱ خواستار تفسیر مقررات مربوط به جنون شد. نتیجه این امر، در نظر گرفتن قواعد معینی بود که بعدها در پرونده‌های مربوط به جنون از آن استفاده

1. House of Lords; For further details about this House, See Ganz, 2001, P. 41 to 49.

شد (For Further Reading See Mackay, 2003, PP. 93 to 97; Tebbit, 2005, PP. 183 & 184; Childs, 2005, P. 149; Molan et al, 2000, P. 252).

نظر به اهمیت قواعد نشئت گرفته از پرونده پیش گفته، ضروری است که افزون بر بررسی مقررات مدون مربوط به جنون، این قواعد نیز مورد توجه قرار گیرد؛ از این رو در مباحث آتی به این مهم پرداخته خواهد شد.

گستره معنایی، شرایط احراز و آثار جنون

برای بررسی گستره معنایی، شرایط احراز جنون و آثار آن از دیدگاه هریک از قانون گذاران ایرانی و انگلیسی، باید به این پرسش پاسخ داد که جنون از حیث حقوق کیفری ایران و انگلستان، چه مفهومی دارد و با چه شرایطی احراز می شود؟ همچنین زمانی که جنون مرتکب به اثبات می رسد، چه آثاری را به دنبال دارد؟

۱. گستره معنایی و شرایط احراز جنون

در حقوق کیفری ایران، مفهوم جنون به نوعی در ماده ۱۴۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ ش تبیین شده است. در این ماده آمده است: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده، به نحوی که فاقد قوه اراده یا قوه تمییز باشد، مجنون محسوب می شود...».

در برداشت نخستین از این ماده، چه بسا گفته شود که با در نظر گرفتن عبارت «مجنون محسوب می شود» در قسمت اخیر ماده قانونی، در واقع، قانون گذار تکلیف مسئولیت کیفری افراد در حکم مجنون را مشخص ساخته است؛ به این معنا که قانون گذار اشخاصی را مد نظر قرار داده است که هر چند در معنای واقعی کلمه، وصف جنون شامل آنها نمی شود، اما خصوصیتی دارند که از نظر مسئولیت کیفری باید آنان را مانند مجانین دانست و آثار جنون را بر آنها بار کرد. به تعبیر دیگر، چنین اشخاصی همانند مجانین تلقی شده، دارای مسئولیت کیفری نیستند. ضمن اینکه خصوصیات چنین اشخاصی در قسمت نخست ماده اشاره شده است و اشخاصی را دربر می گیرد که در زمان ارتکاب جرم به نوعی از اختلال روانی مبتلا باشند؛ اعم از اینکه اختلال روانی به صورت کامل فرد را فاقد قوه اراده یا تمییز سازد یا به صورت نسبی.

با وجود این، به نظر می رسد که برداشت یاد شده ساده انگارانه بوده، مبنای صحیحی

ندارد. توضیح اینکه اولاً، با پذیرش دیدگاه پیش گفته، باید پذیرفت که قانون گذار، اشخاص در حکم مجنون را تعریف کرده، اما در خصوص افراد مجنون مفهومی ارائه نداده است؛ موضوعی که حتی با توسل به استدلال‌هایی چون قیاس اولویت، قابل توجیه به نظر نمی‌رسد.

دوم اینکه ظاهر ماده قانونی حاکی از آن است که مجنون در نظر قانون گذار، کسی است که اختلال روانی او موجب از بین رفتن قوه اراده یا تمییز وی شده باشد. به تعبیر دقیق‌تر، به نظر می‌رسد قانون گذار به اختلال تام قوه اراده یا قوه تمییز در نتیجه اختلال روانی نظر داشته است؛ چراکه عبارت «فاقد قوه اراده یا قوه تمییز باشد» دلالت بر زوال کامل این قوا دارد و اختلال نسبی آن‌ها را دربر نمی‌گیرد. برای توضیح اختلال تام یا نسبی قوای یادشده باید گفت که اختلال تام قوه تمییز به حالتی گفته می‌شود که شخص به طور کامل نیرو و توانایی تشخیص خوب و بد را از دست داده، قادر به تفکیک و امتیاز قائل شدن بین اعمال نیست؛ همچنین، منظور از اختلال تام قوه اراده آن است که آسفتگی و برهم خوردگی کامل در نیروی قصد و اراده شخص عارض شده باشد (ر.ک. گودرزی و کیانی، ۱۳۸۵، ص ۳۰۴). درمقابل، در اختلال نسبی قوه تمییز یا اراده، حالات اشاره شده به طور کامل محقق نمی‌شوند؛ برای مثال، شخصی که دچار اختلال نسبی قوه تمییز می‌شود، نه به طور کامل نیرو و توانایی تشخیص خوب و بد خود را از دست داده و نه کاملاً دارای این خصوصیت است (ر.ک. همان، ص ۳۰۵). بنابراین با توجه به اینکه در اختلال نسبی قوای اراده یا تمییز، نمی‌توان گفت که فرد «فاقد» این قوا می‌شود، باید پذیرفت که ق.م.ا. ۱۳۹۲ ش منصرف از این نوع اختلال است.^۱ ناگفته نماند که رویکرد ق.م.ا. ۱۳۹۲ ش در مقایسه با ق.م.ا. ۱۳۷۰ ش مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ چراکه ماده ۵۱ قانون اخیر، به دلیل استفاده از عبارت «جنون... به هر درجه که باشد...» دارای ابهام بوده است. این موضوع از آنجا نشئت می‌گرفت که به طور دقیق روشن نبود که جنون به معنای زوال کامل عقل مد نظر بوده است یا بیماری‌های روانی‌ای که در مرز سلامتی و جنون قرار دارند، یا هر دو؟ (ر.ک. نوربها، ۱۳۸۴، ص ۳۰۵-۳۰۴). البته با توجه به اینکه در نهایت دادگاه نظر پزشک متخصص امراض

۱. برای مطالعه بیشتر در زمینه اختلال‌های روانی و جرم ر.ک. دادستان، ۱۳۸۹، ص ۱۶۲-۱۲۶.

روحي را جلب مي‌کند (ر.ک. تبصره ماده ۴ «قانون اقدامات تأمینی» مصوب ۱۳۳۹)، موضوع تا اندازه‌ای حل شده به نظر می‌رسید. در حال حاضر نیز مرجع رسیدگی کننده به پرونده باید هر دو نوع اختلال‌های اشاره شده را مد نظر قرار دهد و در جهت احراز و تفکیک آن‌ها، از دیدگاه‌های پزشکان متخصص امراض روانی بهره‌مند شود.

در حقوق کیفری انگلستان، جنون که هم‌خانواده دفاع بی‌ارادگی (Automatism) تلقی شده است^۲ (ر.ک. هرینگ، ۱۳۹۲، ص ۱۷۷)، ارتباط کمی با مفهوم دیوانگی (Madness) یا هرگونه تعریف پزشکی (Medical definition) از جنون دارد. به تعبیر بهتر، جنون تعریف حقوقی خاصی دارد و در مقایسه با مفهوم پزشکی آن گستره وسیع‌تری را دربر می‌گیرد.^۳ بر همین اساس، گفته شده است که جنون شامل حالاتی از قبیل راه رفتن در خواب (Seep-walking) و صرع (Epilepsy) هم می‌شود؛ با وجود اینکه، پزشکان هرگز این گونه حالت‌ها را به عنوان اشکال جنون قلمداد نمی‌کنند^۴ (Elliott & Quinn, 2010, P. 324). دفاع جنون صرفاً در دادگاه جنایی (Court) اعمال می‌شود، نه در دادگاه صلح (Magistrates' court). به دیگر سخن، جنون در دادگاه صلح به براءت کامل (Total acquittal) منجر می‌شود، اما در دادگاه جنایی، به صدور حکم مبنی بر «بی‌تقصیر به دلیل جنون» (Not guilty by reason of insanity) می‌انجامد^۵ (See Jefferson, 2009, P. 354).

۱. این قانون با توجه به ماده ۷۲۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲ ش به صراحت نسخ شده است.

۲. این نوع از بی‌ارادگی، رفتار غیرارادی ناهشیارانه‌ای تعریف شده است که بر اثر عاملی بیرونی ایجاد شده باشد؛ در مواردی که هیچ‌گونه ادعای جنونی در کار نیست. یک شخص از لحاظ کیفری، برای اعمالی که در حالت بی‌ارادگی انجام می‌دهد، مسئولیتی ندارد؛ چراکه رفتار وی تماماً غیرارادی است. نمونه‌هایی از این دست رفتارها در حالت ضربه مغزی، خواب ناشی از هیپنوتیزم و گرفتگی عضله انجام می‌گیرند (For more details see Law & Martin, 2011, P. 369 & 370).

۳. به گفته برخی از حقوق دانان انگلیسی، تا اندازه‌ای عجیب است (و تأسفانگیز) که دادگاه‌ها در صدد پیروی از تعریف پزشکی جنون یا بیماری روانی نیستند، بلکه کمابیش تعریف قانونی خاصی را گسترش داده‌اند (ر.ک. هرینگ، ۱۳۹۲، ص ۷۵).

۴. برای نمونه، در پرونده سالیوان به سال ۱۹۸۴م، مجلس اعیان این موضوع را تأیید کرد که متهمی که سبب آسیب جسمانی شدید شده بود، با توجه به اینکه دچار حمله صرعی بوده، مجنون قلمداد شده است (ر.ک. هرینگ، ۱۳۹۲، ص ۱۸۲-۱۷۶).

۵. برای مطالعه بیشتر در خصوص صلاحیت دادگاه‌های یادشده ر.ک. Slapper & Kelly, 2010, P. 243 & 244؛ نیز هیئت پژوهشگران کاوندیش، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰-۱۱۶. باید در نظر داشت که در سابق به جای حکم اشاره شده،

به هر روی، برای پذیرش جنون در زمان ارتکاب جرم، ضروری است که شرایطی احراز شود. این شرایط از پرونده مک نوتن برگرفته شده است و گاه با عنوان قواعد مک نوتن (The M'Naghten rules) از آن‌ها یاد می‌شود. نقطه نظر اولیه قواعد یاد شده آن است که هر شخصی عاقل فرض می‌شود (Everyone is presumed sane)؛ لذا برای لغو چنین فرضی لازم است وجود شرایطی در زمان ارتکاب جرم به اثبات رسد که همان شرایط پذیرش دفاع جنون می‌باشد که به شرح زیر قابل توجه است:

- دچار بودن متهم به نقصان عقل (Defect of reason).

اصطلاح «نقصان عقل» به معنای محرومیت کامل از قدرت تعقل است و نه اینکه متهم صرفاً در به کار گرفتن چنین توانایی‌ای ناکام بماند. به تعبیر دیگر، لازم است مرتکب در زمان ارتکاب جرم قادر به استفاده از توانایی اندیشیدن خود نباشد و نتواند از عقل خود برای تصمیم‌گیری بهره گیرد. لذا صرف اینکه مرتکب به طور موقت گیج (Absent-minded) یا پریشان (Distracted) بوده و به همین دلیل از به کارگیری قدرت تعقل خود عاجز مانده است، کافی نیست؛ هر چند که نقصان موقت عقل مانند نقصان دائم آن پذیرفته می‌شود، منوط به اینکه وجود آن در زمان ارتکاب جرم محرز گردد. در این خصوص پرونده «کلارک» (Clarke) به سال ۱۹۷۲م شایان توجه است. شرح این پرونده از این قرار است که خانم کلارک که از افسردگی رنج می‌برد، وارد فروشگاه شد و با حواس پرتی کالاهایی را در سبد خود قرار داد. وی متهم به سرقت شد و در دفاع از خود، به دلیل افسردگی، به جنون استناد کرد. اما بر پایه نظریه پزشکی، افسردگی بیماری روانی جزئی شمرده می‌شود و دیگر اینکه او سابقه انجام اعمالی همچون گذاشتن شکر در یخچال را هم داشته است، بر این اساس، نقصان عقل وی (به عنوان یکی از شرایط پذیرش دفاع جنون) پذیرفته نشد و دادگاه حکم کرد که وی فاقد عنصر روانی (Mens rea) لازم بوده است تا اینکه دچار جنون باشد (Cross, 2010, P. 51; Jefferson, op. cit., P. 360).

- وجود نقصان عقل بر اثر بیماری روانی (Disease of the mind).

مفهومی که از بیماری روانی مد نظر است، یک تعریف حقوقی دارد و حالت‌های روانی‌ای را دربر می‌گیرد که پزشکان به سختی آن‌ها را به عنوان بیماری روانی در نظر

می‌گیرند. از لحاظ حقوقی، بیماری روان به معنای اختلال روانی است و گفته شده است که سخت‌شدن شریان‌ها (Hardening of the arteries) را که تصلب شرایین (Arteriosclerosis) نامیده می‌شود، دربر می‌گیرد. در این خصوص، برای نمونه می‌توان از پرونده «کِمپ» (Kemp) به سال ۱۹۵۷م یاد کرد. متهم که از تصلب شرایین رنج می‌برد، با یک چکش به زوجه خود ضربه زد و موجب آسیب جسمانی شدید (Grievous bodily harm) او شد. ادله حاکی از آن بود که او نمی‌توانست به‌یاد آورد که چکش را برداشته و به همسر خود حمله کرده است. از لحاظ پزشکی، تصلب شرایین بیماری‌ای نیست که عقل را تحت تأثیر قرار دهد، اما دادگاه اظهار داشت که در خصوص دفاع جنون، روان به معنای قابلیت‌های ذهنی معمول تعقل، حافظه (Memory) و ادراک (Understanding) است، نه عقل در معنای علمی آن.

به‌هرحال، گفتنی است که دادگاه‌های انگلستان میان بیماری روانی که بر اثر یک عامل درونی (Internal factor) ایجاد شده باشد و بیماری روانی ناشی از یک عامل خارجی (External factor) تمایز قائل می‌شوند. علت این تمایز آن است که دفاع جنون صرفاً در مواردی قابل طرح است که بیماری روانی در اثر یک عامل درونی ایجاد شده باشد و درجایی که عامل خارجی مطرح است، دفاع مناسب، بی‌ارادگی است، نه جنون. تفکیک میان این دو دسته از عوامل در پرونده «برجس» (Burgess) به سال ۱۹۹۱م قابل مشاهده است. برجس و دوستش، بعد از ظهر را در آپارتمان وی به تماشای نوارهای ویدئویی پرداخته بودند. هنگامی که برجس به خواب می‌رود، در حال خواب‌گردی، به‌وسیله یک بطری و دستگاه ویدئو به سر دوستش ضربه زده، گلولی او را محکم می‌گیرد. دوست برجس فریاد می‌زند و در این هنگام او بیدار می‌شود. برجس به‌موجب ماده ۱۸ قانون جرائم علیه اشخاص مصوب سال ۱۸۶۱م (Offences against the Person Act 1861)، متهم به ایراد عمدی جراحت می‌شود. وی در دفاع از خود به دفاع بی‌ارادگی استناد کرد، اما قاضی پرونده اظهار داشت که با توجه به وقایع پرونده، دفاع مناسب، جنون می‌باشد. بر این اساس، برجس به علت جنون، بی‌تقصیر شناخته شد و دستور نگهداری او در یک بیمارستان امن (Secure hospital) صادر گردید. تجدیدنظر خواهی وی بر این مبنا که خواب‌گردی او به علت یک عامل درونی بوده است، رد شد؛ لذا قاضی پرونده تصمیم درستی را اتخاذ کرده بود (See Fionda &

Bryant, 2000, P. 97 & 98; Herring, 2002, P. 355 & 356; Molan, 2001, P. (253).

• ناآگاهی متهم از ماهیت (Nature) و کیفیت (Quality) اعمال خود.
به موجب این شرط، لازم است متهم به علت نقصان عقل ناشی از بیماری روانی از درک ماهیت و کیفیت اعمال خود ناتوان باشد. به دیگر سخن، نقصان عقل باید آن چنان شدید باشد که در نتیجه آن، متهم از آنچه انجام داده است، آگاه نباشد. در پرونده «کودر» (Codere) به سال ۱۹۱۶م، در خصوص این شرط مقرر شد که این امر به ارکان مادی عمل (Act's physical elements) مربوط می‌شود، نه به ساختار اخلاقی یا حقوقی آن. در واقع، متهم به هیچ وجه نباید آگاه باشد که در حال انجام عمل مربوطه بوده، نتواند نتیجه را پیش بینی کند و یا قادر به درک شرایط پیرامونی آن نباشد. این حالت در شرایطی رخ می‌دهد که متهم اعتقاد داشته باشد آنچه انجام داده در مقایسه با عملی که در واقع صورت گرفته، کاملاً متفاوت است. برای مثال، فرد مجنون گلوی زنی را می‌برد، در حالی که بر اثر توهم تصور می‌کرد که قرص نانی را برش می‌دهد یا اینکه شخصی تصور می‌کند در حال کشتن هیولایی از دنیای بیگانه است، اما درحقیقت انسانی را می‌کشد (See Cross, op. cit., P. 52; Jefferson, op. cit., P. 360 & 361; Ashworth, op. cit., P. 208).

• ناآگاهی متهم از خلاف بودن عمل
این شرط جایگزینی برای شرط پیش گفته است. به عبارت دیگر، اگر پس از احراز دو شرط اول یادشده، روشن شد که متهم نسبت به ماهیت و کیفیت عمل خود آگاه بوده است، باز هم می‌تواند در استناد به دفاع جنون موفق شود؛ منوط به اینکه اثبات شود متهم نسبت به خلاف بودن عمل خود آگاه نبوده است. بنابراین در این حالت، متهم از اعمال خود آگاه بوده، اما بر اثر نقصان عقل خود، واقف به خلاف بودن آن‌ها نبوده است. پرسشی که در این خصوص به ذهن می‌رسد، این است که آیا منظور از خلاف بودن، از لحاظ قانونی (Legally wrong) است یا از منظر ضوابط اخلاقی (Morally wrong)؟ پاسخ این پرسش را می‌توان در پرونده «ویندل» (Windle) به سال ۱۹۵۲م جستجو کرد. شرح پرونده از این قرار است که متهم زوجه خود را با دادن آسپرین بیش از اندازه کشت. زن مدتی بود که مبتلا به بیماری روانی شده بود و اغلب از ارتکاب خودکشی (Committing suicide) صحبت می‌کرد. زمانی که متهم خود را به پلیس تسلیم کرد،

بیان داشت: «گمان کنم که مرا برای این کار اعدام خواهند کرد». بر این اساس، باوجود اینکه وی به دفاع جنون استناد کرد و ادله پزشکی حاکی از این بود که مبتلا به بیماری روانی است، دادگاه تجدیدنظر کیفری (Court of Criminal Appeal) حکم کرد که گفته متهم حاکی از آن است که او از خلاف قانون بودن آنچه انجام می‌داده، آگاه بوده است و از منظر قواعد مک نوتن، هیچ تردیدی نیست که خلاف، به معنای خلاف قانون است، نه خلاف ضوابط اخلاقی. به همین دلیل متهم اعدام شد^۱ (For more details See Molan, op. cit., P. 680 & 681; Fionda & Bryant, op. cit., P. 98; Criminal Law “Cavendish Law Card Series”, 2003, P. 109).

شایان یادآوری است که ناآگاهی متهم از غیرقانونی بودن اعمال خود، به دلیل نقصان عقل وی پذیرفته می‌شود. به دیگر سخن، این امر به طور کلی و درباره دیگر افراد پذیرفته نشده است؛ چراکه گفته می‌شود: «جهل به قانون هیچ عامل رافعه‌ای نیست» (Ignorance of the law is no excuse). همچنین گفتنی است که بر تفسیر اشاره شده از واژه خلاف در پرونده «جانسون» (Johnson) به سال ۲۰۰۷م تأکید شده است.

۲. آثار جنون

حال که مفهوم جنون و شرایط احراز آن روشن شد، باید به آثار جنون بپردازیم. در این راستا، با توجه به اینکه جنون می‌تواند هم هنگام ارتکاب جرم و هم پس از آن (برای نمونه هنگام رسیدگی دادگاه) عارض گردد، لازم است که آثار جنون را به تفکیک در دو مرحله یادشده بررسی کنیم.

۱.۲. جنون هنگام ارتکاب جرم

در حقوق ایران، به موجب قسمت اخیر ماده ۱۴۹ ق.م.ا.ش، ۱۳۹۲ش، جنون در زمان ارتکاب جرم موجب رفع مسئولیت کیفری مرتکب است. این حکم قانون‌گذار با توجه به اطلاق واژه «جرم» در ماده قانونی یادشده و با در نظر گرفتن ماده ۱۴۰ اختصاص به نوع

۱. باید دانست که در آن سال هنوز مجازات اعدام برای قتل عمد لغو نشده بود. اما این مجازات به موجب قانون قتل عمد (لغو مجازات اعدام) سال ۱۹۶۵م، در خصوص جرم قتل عمد کنار گذاشته شد و در خصوص تعدادی محدودی از جرائم از جمله دزدی دریایی، هنوز قابل اجراست (See Law & Martin, op. cit., P. 76 & 77).

خاصی از جرائم ندارد؛ به عبارت دیگر، جنون در زمان ارتکاب جرم به رفع مسئولیت کیفری مرتکب منجر می‌شود، اعم از اینکه جرم مربوطه مستوجب تعزیر، حد و یا قصاص باشد. بر همین اساس و برای نمونه، در خصوص جرم زنا که از جرائم حدی تلقی می‌شود، در «شرایع الاسلام»، ضمن تردید در گفته فقیهانی که قائل به مجازات حدی مردی شده‌اند که در حال زنا مجنون بوده، بیان شده است که زنی که در حال زنا مجنون باشد، رجم یا تازیانه‌ای بر او اعمال نمی‌شود (المحقق الحلّی، ۱۳۸۸ ش، القسم الرابع، ص ۳۹۶-۳۹۵).

نکته گفتنی آن است که در جنایات عمدی ارتكابی از سوی مجنون، هرچند مجازات اصلی این نوع جنایات که قصاص است (ر.ک. ماده ۱۶ ق.م.ا. ۱۳۹۲ ش)، بر مرتکب مجنون اعمال نمی‌شود، دیه جنایت ارتكابی باید پرداخت گردد. این امر از آنجا نشئت می‌گیرد که فقهای امامیه بر این باورند که اعمال مجنون از لحاظ شرعی به خطای محض ملحق می‌شود (یلحق بالخطأ محضاً فعلی... المجنون شرعاً؛ از جمله ر.ک. الموسوی الخمینی، بی تا، ص ۳۵۱-۳۵۰) و لذا جنایت عمدی به معنای حقیقی خود از سوی مجنون قابل ارتکاب نیست که مجازات قصاص را متوجه او سازد. قانون‌گذار نیز به پیروی از فقیهان، همین رویکرد را در ماده ۲۹۲ (بند «ب») پذیرفته است؛ از این رو، باید گفت که همه جنایات مجنون از نوع خطای محض تلقی می‌شوند و با در نظر گرفتن اینکه واکنش اصلی در این نوع جنایات «دیه» است، با وجود ساقط شدن قصاص، دیه جنایت ارتكابی باید پرداخت شود و دیه در این نوع جنایات، صرف نظر از جنون یا سلامت عقل مرتکب، اصولاً برعهده عاقله است (ر.ک. ماده ۴۶۳ ق.م.ا. ۱۳۹۲)، اما به دلیل اینکه اقرار یا سوگند مجنون (با احیاناً نکول وی از سوگند یا قسامه) به موجب مواد ۱۶۸، ۲۰۲ و ۳۳۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ بی اعتبار است، در خصوص او امکان اثبات جنایت به روش‌های یادشده منتفی می‌باشد؛ به همین دلیل، قسمت اخیر ماده ۴۶۳ را باید مربوط به افراد برخوردار از سلامت عقلانی دانست و دیه جنایات ارتكابی از سوی مجانین را همواره برعهده عاقله آنها گذارد.

در اینجا پرسشی را می‌توان طرح کرد، مبنی بر اینکه با پذیرش این دیدگاه که ماده ۱۴۹ ق.م.ا. صرفاً افراد دارای اختلال تام قوه اراده یا تمییز را شامل می‌شود، درجایی که مرتکب به اختلال نسبی قوه اراده یا تمییز مبتلا باشد، تکلیف چیست؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان این دسته از افراد را همانند افراد سالم و برخوردار از قوه اراده یا تمییز

قلمداد کرد و برخورد مشابهی با آنان داشت؟ در پاسخ به این پرسش، بی شک باید پذیرفت که افراد دارای اختلال نسبی قوای مورد بحث با افراد کاملاً سالم یکسان نیستند؛^۱ اما از آنجا که قانون گذار در خصوص این افراد و زوال یا عدم زوال مسئولیت کیفری آن‌ها سکوت کرده، لازم است راه‌حلی اندیشیده شود تا ضمن پایبندی به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها (Principle of legality of crime and punishment)، وضعیت افراد مورد بحث نیز نادیده انگاشته نشود. بر این اساس، با دقت در ماده ۳۷ و بند «ث» ماده ۳۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲ ش، می‌توان گفت که دادگاه زمانی که مرتکب دچار اختلال نسبی قوای اراده یا تمییز باشد، می‌تواند «مجازات تعزیری» را تقلیل داده یا تبدیل کند؛ چراکه در بند «ث» ماده ۳۸ «... وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری» او در زمره جهات تخفیف به شمار آمده است و تردیدی نیست که اختلال نسبی قوه اراده یا تمییز هم نوعی وضعیت خاص بوده، حتی می‌تواند با لحاظ مفهوم واژه «بیماری» (به عنوان یکی از وضعیت‌های خاصی که تصریح شده است) مد نظر قرار گیرد. ضمن اینکه در این راستا ماده ۱۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲ ش نیز درخور توجه است که به موجب آن (به ویژه با در نظر گرفتن بند «الف» ماده قانونی) دادگاه در صدور حکم تعزیری با رعایت مقررات قانونی مسائلی را مورد توجه قرار می‌دهد؛ از جمله انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی هنگام ارتکاب جرم.

با وجود این، نباید از نظر دور داشت که مواد یاد شده اختصاص به جرائم تعزیری دارند و به همین دلیل مشکل در خصوص دیگر جرائم، حل نشده باقی می‌ماند و لازم است که قانون گذار در این خصوص تعیین تکلیف کند تا از هرگونه سوء استفاده احتمالی جلوگیری شود.^۲

در هر حال، با اینکه جنون هنگام ارتکاب جرم موجب رفع مسئولیت کیفری مرتکب است، قانون گذار در خصوص مرتکبان مجنونی که حالت خطرناک آن‌ها احراز می‌شود،

۱. این دسته افراد را می‌توان «نیمه دیوانگان» نامید و مسئولیت آن‌ها را از موارد نیمه مسئولیت به شمار آورد (برای مطالعه بیشتر در خصوص اصطلاحات پیش گفته ر.ک. علی آبادی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۰).
 ۲. همان طور که در بحث از تاریخچه جنون در قوانین جزایی اشاره شد، قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ ش، در مورد مرتکبان که دچار اختلال نسبی قوای اراده یا تمییز بودند، تعیین تکلیف کرده و برخورد بینابینی را در مقایسه با افراد سالم و افراد دچار اختلال تام قوای اراده یا تمییز، اتخاذ کرده بود (ر.ک. بند «ب» ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲؛ نیز میرسعیدی، ۱۳۸۶، ص ۲۹).

قائل به نوعی اقدام تأمینی شده است. برابر ماده ۱۵۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، اگر مرتکب جرم هنگام ارتکاب مجنون باشد، چنانچه جنون و نیز حالت خطرناک مجنون ثابت شود و آزاد بودن او مخل نظم و امنیت عمومی باشد، به دستور دادستانی تا رفع این حالت در محل مناسب نگهداری می‌شود. مشابه این حکم در ماده ۵۲ ق.م.ا. ۱۳۷۰ش نیز در نظر گرفته شده‌بود، اما در مقام مقایسه، موضوعات زیر به ماده ۱۵۰ اضافه گردیده است:

- محدود شدن ابتلا به جنون بعد از وقوع جرم به جرائم تعزیری با توجه به عبارت «در جرائم موجب تعزیر».

- اضافه شدن شرط «آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد» در شمار شرایط نگهداری مجنون دارای حالت خطرناک.

در ق.م.ا. ۱۳۷۰ش، محل معینی برای نگهداری این افراد در نظر گرفته نشده بود، لذا به بند ۱ ماده ۳ «قانون اقدامات تأمینی ۱۳۳۹ش» و ماده ۴ این قانون مراجعه می‌شد که به «نگاهداری مجرمین مجنون و مختل‌المشاعر در تیمارستان مجرمین» تصریح داشتند. اما ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، با نسخ صریح قانون پیش گفته (ر.ک. ماده ۷۲۸)، در تبصره ۲ ماده ۱۵۰، محل نگهداری افراد مورد بحث را «مراکز اقدام تأمینی» نام‌گذاری کرده است که تا زمان شروع به کار این اماکن، قسمتی از مراکز روان‌درمانی، بهزیستی یا بیمارستانی موجود، به این افراد اختصاص داده می‌شود.

نگهداری مجانین دارای حالت خطرناک در مراکز یادشده تا زمانی است که این حالت رفع شود^۱ و این موضوع به‌صراحت در ماده ۱۵۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش اعلام شده است. برای تشخیص حالت خطرناک مرتکب مجنون می‌توان از قیود ماده ۱ «قانون اقدامات تأمینی» مصوب ۱۳۳۹ش بهره‌مند شد. به دیگر سخن، باوجود نسخ این قانون، ماده ۱ آن که به تعریف مجرمان خطرناک اختصاص داشت، با بیان اوصاف خاص چنین

۱. ماده ۵۲ ق.م.ا. ۱۳۷۰ش که از عبارت «تا رفع حالت مذکور» استفاده می‌کرد، برخی از نویسندگان را دچار این تردید کرده بود که عبارت یادشده دلالت بر «جنون ادواری یا جنونی دارد که احتمال بهبودی متهم می‌رود...» (ر.ک. شکری و سیروس، ۱۳۸۴، ص ۱۴۱)؛ این درحالی است که با دقت نظر در ماده ۴ «قانون اقدامات تأمینی» ۱۳۳۹ش باید قائل به آن می‌شد که عبارت یادشده به معنای «رفع حالت خطرناک» مجنون بوده و حکم ماده ۵۲، علاوه بر مجنون ادواری، مجنون دائمی را نیز دربر می‌گرفت. برای تقویت این دیدگاه باید توجه می‌داشت که حکم ماده ۵۲ ناظر به نوعی اقدام تأمینی بوده که بر مبنای حالت خطرناک مرتکب مجنون استوار گردیده بود و قید «مذکور» در عبارت پیش گفته به «حالت خطرناک» معطوف می‌شد، نه «جنون» مرتکب.

مجرمانی، در خصوص تشخیص حالت خطرناک راهگشاست. بر این اساس، سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی، کیفیت ارتکاب و جرم ارتكابی می‌توانند مد نظر قرار گیرند. پرسشی که ممکن است به ذهن برسد، این است که آیا تأدیب مرتکبان مجنون امکان‌پذیر است؟ در پاسخ باید گفت هرچند تبصره ۱ ماده ۵۱ ق.م.ا. ۱۳۷۰ ش، این امر را به مؤثر واقع شدن آن وابسته دانسته، اما در ق.م.ا. ۱۳۹۲ ش، این موضوع مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است و لذا با سکوت قانون باید قائل به ناممکن بودن اعمال آن شد. البته ماده ۱۸ قانون پیش‌گفته که دادگاه را در صدور حکم تعزیری ملزم به لحاظ برخی موارد کرده است، در قسمت اخیر بند «ت» به تأثیر تعزیر بر مرتکب تصریح دارد؛ اما این حکم صرف نظر از اینکه مربوط به مجازات تعزیری است و نه تأدیب، به افراد برخوردار از سلامت عقلانی اختصاص دارد و مجانین از شمول آن خارج هستند، چراکه به موجب ماده ۱۴۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ ش مجانین دارای مسئولیت کیفری نیستند و لذا تعیین مجازات تعزیری برای آن‌ها معنا پیدا نمی‌کند که تأثیر تعزیر بر آنان مورد توجه مرجع قضایی قرار گیرد. در زمان اجرای ق.م.ا. ۱۳۷۰ ش نیز یکی از مسائل قابل انتقاد، وابسته بودن تأدیب مرتکب مجنون به تأثیر آن بود، زیرا به درستی روشن نبود که یک فرد دارای اختلال روانی چگونه می‌تواند این امر را درک کرده، از آن تأثیر پذیرد!

۱. برخی از حقوق‌دانان حکم تبصره ۱ ماده ۵۱ ق.م.ا. ۱۳۷۰ ش را به معنای تعزیر مجنون تفسیر کرده بودند؛ منوط به اینکه در تأدیب و بازدارندگی او مؤثر باشد (ر.ک. میر محمد صادقی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۸). در این باره باید گفت که واژه «تأدیب» در تبصره یادشده مفهومی دیگر را به ذهن متبادر می‌ساخت، با این توضیح که اولاً، تأدیب در اینجا مفهومی غیر از تعزیر به معنای نوعی مجازات دارد (ر.ک. جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۰۹۹)؛ دوم اینکه تعیین تعزیر برای مرتکب مجنون که مسئولیت کیفری ندارد، دارای وجهت قانونی نیست. در تأیید همین نظر اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۸۴۵۴ به تاریخ ۱۳۷۸/۱۱/۳ اظهار داشته است:

«منظور از تأدیب مذکور در ماده ۵۱ ق.م.ا. که در خصوص مرتکب مبتلا به جنون مقرر گردیده، این است که باتوجه به وضعیت متهم و حدود اختلال مشاعر وی، مورد بازخواستی مناسب و سزاوار قرار گیرد به گونه‌ای که در آینده از تکرار ارتکاب جرم بازداشته شود، درحالی که تعزیر در خصوص اشخاصی اعمال می‌شود که دارای مسئولیت کیفری هستند».

ناگفته نماند، چه‌بسا ایراد شود که مفاهیم «تعزیر» و «تأدیب» با یکدیگر رابطه «عموم و خصوص من وجه» دارند و ماده ۱۶ ق.م.ا. ۱۳۷۰ ش هم در تعریف تعزیر به‌صراحت واژه تأدیب را به‌کار برده است (تأدیب یا عقوبتی است که ...؛ لذا مطلب اشاره‌شده قابل انتقاد می‌باشد. در این باره باید در نظر داشت که هرچند این موضوع در جای خود صحیح است، اما هنگامی که سخن از یک فرد فاقد مسئولیت کیفری به‌میان می‌آید

درمقابل، در حقوق انگلستان، در خصوص جنون، دو روش جداگانه وجود دارد که متهم با توسل به هر یک از آنها می‌تواند به نتایجی از دفاع جنون دست یابد. این دو روش به قرار زیر است:

- متهم هنگام ارتکاب جرم، مجنون باشد.
- متهم هنگام محاکمه مجنون باشد، لذا رسیدگی منصفانه ممکن نباشد (See (Herring, 2010, P. 134).

از میان حالت‌های یادشده، حالت اول را در اینجا شرح می‌دهیم و به حالت دوم در بند بعدی می‌پردازیم. در جایی که جنون متهم هنگام ارتکاب جرم به اثبات برسد (و درواقع با پذیرش دفاع جنون)، حکم بی‌تقصیر به دلیل جنون صادر می‌شود. برای صدور این حکم، لازم است دادستانی تحقق عنصر مادی (Actus reus) جرم را در غیاب عنصر روانی (Mens rea) آن اثبات کند. همچنین بر اساس ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری (جنون و عدم قابلیت دفاع) ۱۹۹۱م، هیئت منصفه نمی‌تواند حکم بی‌تقصیر به دلیل جنون را اعلام کند؛ مگر بنا بر گواهی دو پزشک عمومی (Medical practitioner) که یکی از آنها به‌عنوان فردی باتجربه در اختلال‌های روانی مورد تأیید وزیر کشور (Home Secretary) باشد.

باید دانست که دفاع جنون افزون بر اینکه از سوی متهم قابل طرح است، در فرضی که متهم حالت ذهنی (Mental state) خود را محل بررسی در پرونده قرار دهد، از سوی دادستانی نیز ممکن است مطرح شود؛ برای مثال، اگر متهم دفاع بی‌ارادگی یا مسئولیت تقلیل‌یافته (Diminished responsibility) را مطرح سازد، در این صورت، دادستانی می‌تواند اثبات کند که متهم در زمان ارتکاب جرم، مجنون بوده است تا اینکه دچار بی‌ارادگی یا مسئولیت تقلیل‌یافته^۱ بوده باشد (See Elliott & Quinn, op. cit., P. 362; Jefferson, op. cit., P. 325).

(مانند مجنون یا کودک)، تعزیر به معنای مجازات به‌کار نمی‌رود و این مفهوم تعزیر به افراد دارای مسئولیت کیفری اختصاص دارد. ماده ۱۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲ نیز در تعریف تعزیر از واژه مجازات استفاده کرده است (مجازات‌ی است که ...).

۱. این نوع دفاع درواقع نوعی اختلال روانی نزدیک به جنون، اما پایین‌تر از آن است که بر اثر بیماری روانی ایجاد می‌شود و در حقوق انگلستان، اتهام قتل عمدی را به قتل غیرعمد کاهش می‌دهد (See Stewart, 2001, P. 129).

صدور حکم مبنی بر پذیرش دفاع جنون، آثار خاص خود را دارد. در سابق، پذیرش دفاع جنون صرفاً یک نتیجه را دربر داشت که عبارت بود از صدور دستور نگهداری متهم مجنون برای دوره زمانی نامعینی در بیمارستان روانی (Mental hospital). در نتیجه این وضعیت، زمانی که مجازات مرگ (اعدام) لغو شد، بیشتر متهمان ترجیح می دادند که به جرم خود اقرار کنند تا اینکه دفاع جنون را مطرح سازند؛ چراکه بعید به نظر می رسید مجازات مربوطه در مقایسه با بازداشت شدن در بیمارستان روانی بدون تاریخ معینی برای ترخیص، شدیدتر باشد. این امر منجر به آن شد که قانون آیین دادرسی کیفری (جنون و عدم قابلیت دفاع) ۱۹۹۱م، گزینه های مختلفی را برای صدور حکم مناسب ارائه داده، به این وسیله موقعیت پیش گفته را دگرگون سازد. در این راستا، در مصادیقی که جرم مربوط قتل عمد (Murder) باشد، دادگاه همچنان باید دستور نگهداری در بیمارستان روانی را صادر کند که بر اساس آن، متهم برای مدت زمان نامعینی بازداشت می شود. اما در خصوص سایر جرائم، دادگاه مجاز است یکی از دستورهای زیر را صادر کند:

- دستور نگهداری در بیمارستان و محدود کردن آزادی برای مدت زمان مشخصی یا برای دوره زمان نامعینی^۱؛
- دستور تحت سرپرستی (Guardianship) قرار گرفتن بر اساس قانون سلامت روانی سال ۱۹۸۳م (Mental Health Act 1983)؛
- دستور تحت نظارت (Supervision) یا درمان (Treatment) قرار گرفتن به موجب برنامه زمانی شماره ۲ از قانون سال ۱۹۹۱م؛
- دستور آزادی بی قید و شرط (Absolute discharge) (For Further Reading See) (Molan, 2008, P. 666; Elliott & Quinn, op. cit., P. 325).

نکته شایان توجه این است که ظاهراً برای صدور دستورهای یادشده (غیر از فرض اخیر)، مرجع رسیدگی کننده افزون بر احراز جنون، ملزم به تشخیص مجزای حالت خطرناک فرد نیست (آن طور که در حقوق ایران لازم دانسته شده است) و در واقع، در خصوص اشخاص مجنون، این حالت فرض انگاشته شده است. به عبارت دیگر، به نظر

۱. این دوره زمانی نامعین تا موقعی ادامه می یابد که وزیر کشور یا محکمه بازرنگری سلامت روانی دستور ترخیص مجنون را صادر کند.

می‌رسد که اثبات جنون شخص، همچنین به معنای احراز حالت خطرناک او تلقی شده است. همچنین در مواردی که احراز شود متهم عنصر مادی جرم را انجام نداده است، آزاد می‌شود. به تعبیر بهتر، هنگامی قاضی پرونده می‌تواند هریک از دستورهای پیش‌گفته را صادر کند که ارتکاب این عنصر از سوی وی به اثبات برسد.

۲.۲. جنون عارض شده پس از ارتکاب جرم

در ایران، هنگامی که جنون در زمانی پس از ارتکاب جرم روی دهد، در صورتی که جرم ارتكابی از نوع جرائم تعزیری باشد، مجازات ساقط نخواهد شد؛ اعم از اینکه عارض شدن جنون پیش از صدور حکم قطعی باشد یا پس از آن. با این حال، اگر جنون پس از ارتکاب جرم و پیش از صدور حکم قطعی عارض شود، تا زمان بهبودی، رسیدگی متوقف می‌گردد (ر.ک. تبصره ۲ ماده ۱۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ش؛ خالقی، ۱۳۹۳، ص ۳۵-۳۱) و عارض شدن جنون پس از صدور حکم قطعی، اجرای حکم را به تعویق می‌اندازد (ر.ک. ماده ۵۰۳ ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲ش). افزون‌براین، مفاد ماده ۱۵۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش (مبنی بر نگهداری مرتکب مجنون در محل مناسب به شرح پیش‌گفته) هم قابل اعمال است، چراکه این ماده به صراحت از ابتلا به جنون پس از وقوع جرم تعزیری نیز یاد کرده است. در خصوص جرائم حدی، درجایی که جنون پس از ارتکاب جرم و بعد از صدور حکم قطعی عارض می‌شود، قسمت نخست تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، به‌عنوان یک حکم کلی، به عدم سقوط مجازات حدی اشاره کرده است. به تعبیر دیگر، حکم این تبصره اختصاص به جرائم حدی خاصی (مانند زنا یا شرب خمر) ندارد؛ چراکه قانون‌گذار از عبارت «یکی از جرائم موجب حد» استفاده کرده است. همچنین با لحاظ این حکم عام در بخش کلیات قانون، دیگر در مواد مربوط به حدود، چنین حکمی به صورت خاص و در خصوص جرائم حدی معینی بیان نشده است. در واقع باید دانست که ظاهراً در فقه امامیه، بقای مجازات حدی با عارض شدن جنون پس از ارتکاب جرم، حکمی کلی است و اختصاص به نوع خاصی از جرائم حدی ندارد (برای مشاهده نظر موافق ر.ک. خالقی، ۱۳۸۸، ص ۹۸) و در تبصره پیش‌گفته نیز قانون‌گذار به فردی اشاره دارد که جرم حدی مربوطه را انجام داده و پس از آن، دچار جنون شده است.^۱ در توضیح این

۱. در ق.م.ا. ۱۳۷۰ش، در مواد ۹۵ و ۱۸۰ چنین آمده بود: «هرگاه محکوم به حد دیوانه... شود، حد از او

حالت باید گفت که اگر شخصی درحالی که عاقل است، مجازات حدی بر او واجب شود و پس از آن مجنون گردد، جنون عارض شده موجب معافیت او از مجازات نخواهد شد و حد در حال جنون بر وی جاری می‌شود. فقهای امامیه همین رویکرد را باتوجه به صحیحۀ ابو عبیده از امام باقر (ع) پذیرفته‌اند (از جمله ر.ک. الموسوی الخوئی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۶۳؛ النجفی، ۱۳۸۵ش، ج ۴۱، ص ۳۴۳-۳۴۲؛ بهجت، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۲۸۴؛ گرجی و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۳۳).

از سوی دیگر، برابر قسمت اخیر تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، جنون پیش از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق‌اللهی دارند، تعقیب و محاکمه را تا زمان افافه به تأخیر می‌اندازد. درحقیقت، از آنجا که مرتکب به علت نداشتن سلامت عقل، اهلیت و صلاحیت حضور در محاکمه، درک آن و دفاع از خود را ندارد، رسیدگی تا زمان بهبودی او به تأخیر می‌افتد. با اینکه گاه ممکن است پس از محاکمه روشن شود که متهم در زمان ارتکاب جرم از سلامت عقلانی برخوردار بوده که در این صورت مسئولیت کیفری او پابرجاست؛ با این حال، ظاهراً تبصره مورد بحث در مقام تعیین تکلیف مواردی است که جنون پس از ارتکاب جرم حاصل شده، که خود در دو مرحله پیش و پس از صدور حکم قطعی مد نظر قانون‌گذار قرار گرفته است. به همین دلیل، قسمت اخیر این تبصره، جنون عارض شده در این مرحله را نسبت به مجازات‌هایی که جنبه حق‌الناسی دارند، مانند قصاص و دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم، مانع از تعقیب و رسیدگی ندانسته است.

در انگلستان نیز جنون متهم پس از ارتکاب جرم قابل بحث است. در این راستا، دومین حالتی که در بند پیشین بیان شد، مد نظر قرار می‌گیرد. در چنین فرضی، آنچه دارای اهمیت است، دارا بودن وصف جنون به هنگام رسیدگی دادگاه است. درحقیقت، هرگاه درباره قابلیت متهم برای دفاع (Fitness to plead) تردید وجود داشته باشد، قبل از اینکه هرگونه ادله‌ای در خصوص جرم اتهامی استماع گردد، این موضوع باید بررسی شود. در این زمینه باید افزود که اگر فردی قابلیت دفاع نداشته باشد، قادر به درک

ساقط نمی‌شود». این حکم که صرفاً به جرائم زنا و شرب خمر اختصاص داشت، درباره دیگر جرائم حدی بیان نشده بود؛ لذا به دیگر جرائم تعمیم داده نمی‌شد، به نحوی که اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۵۸۶۸ به تاریخ ۱۳۷۳/۹/۳۰ به صراحت این رویکرد را اعلام داشته بود: «مادتین ۹۵ و ۱۸۰ ق.م.ا. در جرائم زنا و شرب خمر مصداق دارد و در سایر جرائم نباید اجرا شود».

فرایند محاکمه نیست و لذا نمی‌تواند نقش فعالی داشته باشد و پرونده خود را پیش ببرد. توضیح بیشتر آنکه در کشورهایی که دارای نظام حقوقی کامن‌لا هستند، برای برگزاری محاکمه، متهم باید برای درک اتهام وارده و دفاع از خود دارای عقل و شعور کافی باشد؛ چراکه در غیر این صورت نمی‌تواند عاملی به حساب آید که برای آینده خود تصمیم می‌گیرد (See Fletcher, 1998, P. 54).

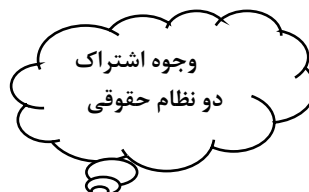
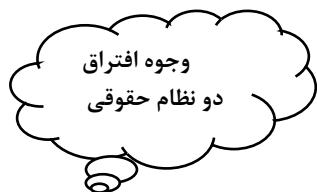
به هر حال، قانون آیین دادرسی کیفری (جنون و عدم قابلیت برای دفاع) ۱۹۶۴م، این اختیار را به قاضی داده بود که تصمیم‌گیری راجع به موضوع یادشده را تا زمان پایان یافتن پرونده تعقیب کیفری به تأخیر اندازد و تمایل برای اعمال این اختیار در مواردی بود که در خصوص اینکه آیا متهم به نوعی جرم را مرتکب شده یا نه، شک و تردید وجود داشته است. قانون اصلاحی ۱۹۹۱م (با همان عنوان قانون پیش‌گفته) شرط دیگری را نیز در این خصوص افزود؛ به این نحو که اگر دادگاه تشخیص داد متهمی قابلیت دفاع کردن را ندارد، در این حالت، محاکمه راجع به وقایع پرونده (Trial of the facts) انجام گیرد تا هیئت منصفه اطمینان یابد که متهم عنصر مادی جرم را انجام داده است (Ashworth, 2006, P. 204 & 205; Clarkson, 2005, P. 101).

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که ضوابط مربوط به قابلیت نداشتن متهم برای دفاع، صرفاً از قانون آیین دادرسی کیفری (جنون و عدم قابلیت دفاع) ۱۹۹۱ نشئت می‌گیرد. به عبارت بهتر، قواعد مک نوتن اختصاص به مواردی دارد که متهم در زمان ارتکاب جرم مجنون بوده است. بر این مبنا، قانون یادشده مقرر می‌دارد که برای صدور حکم مبنی بر ناتوانی متهم از دفاع، ضروری است که اثبات شود متهم قادر به درک گفتگوها و جریان‌های مربوط به محاکمه نیست. از این رو، اگر متهم نتواند جزئیات مربوط به دلایل ارائه‌شده علیه خود را درک کند یا در صورت تمایل، دلایلی را در دفاع از خود ارائه دهد، عدم قابلیت وی برای دفاع محرز می‌شود.

باتوجه به آنچه گفته شد، روشن است که عارض شدن جنون در زمان پس از ارتکاب جرم، چه در حقوق ایران و چه در حقوق انگلستان، موجب رفع مسئولیت کیفری مرتکب نمی‌شود. در واقع، جنون در این مرحله گاه موجب توقف رسیدگی یا اجرای حکم تا زمان بهبودی می‌شود، اما به‌عنوان یک عامل رافع مسئولیت کیفری مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

وجوه افتراق و اشتراک دو نظام حقوقی

مهم‌ترین وجوه افتراق و اشتراک حقوق کیفری ایران و انگلستان در خصوص جنون را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد:



<p>۱. دفاع جنون در حقوق انگلستان، بسته به اینکه در دادگاه جنایی مطرح شود یا دادگاه صلح، آثار متفاوتی را دربر دارد. اما در حقوق ایران، مطرح کردن جنون مرتکب در هریک از دادگاه‌های کیفری آثار یکسانی دارد.</p> <p>۲. در نظام حقوقی ایران، یکی از شرایط صدور دستور نگهداری مجنون در محل مناسب عبارت است از احراز حالت خطرناک مجنون. اما در حقوق انگلستان، ظاهراً حالت خطرناک همهٔ افرادی که جنون آن‌ها اثبات می‌شود، مفروض انگاشته شده است؛ لذا برای صدور دستورهای مربوطه، احراز جداگانهٔ این حالت ضروری دانسته نشده است.</p> <p>۳. هر چند مرجع قضایی ایرانی فقط می‌تواند با لحاظ شرایطی دستور نگهداری مجنون در مراکز مربوطه را صادر کند، اما مرجع قضایی انگلیسی دارای اختیارات نسبتاً گسترده‌تری می‌باشد که در بحث از جنون در حقوق انگلستان به آن اشاره شده است.</p> <p>۴. با اینکه در حقوق ایران برای احراز جنون مرتکب ممکن است از نظریهٔ پزشکی متخصص استفاده شود، اما قانون‌گذار ایرانی در خصوص چگونگی احراز این حالت شرایطی را در نظر نگرفته است. این درحالی است که در حقوق انگلستان، شرایط احراز جنون با توجه به پروندهٔ مک نوتن به تفصیل مشخص شده است.</p>	<p>۱. جنون در صورتی که در زمان ارتکاب جرم عارض شده باشد، در هر دو نظام حقوقی به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری پذیرفته شده است. بدیهی است، جنون ممکن است دارای وصف دائمی باشد یا موقت، که در حالت اخیر، ملاک رفع مسئولیت کیفری در دو نظام حقوقی مورد بحث، احراز جنون در زمان ارتکاب عمل مجرمانه از سوی مرتکب است.</p> <p>۲. رویکرد حقوق ایران و انگلستان در خصوص پذیرش جنون، ناظر به اختلال روانی تام است، نه اختلال روانی نسبی. دربارهٔ افراد مبتلا به نوع اخیر از اختلال‌های روانی، چه در حقوق ایران و چه در حقوق انگلستان، وضعیت چندان روشن نیست.</p> <p>۳. در هر دو نظام حقوقی، امکان نگهداری مرتکب مجنون در محل مناسبی (صرف نظر از اینکه این محل، بیمارستان روانی یا مراکز اقدام تأمینی نامیده شود) وجود دارد و ترخیص مجنون به دستور مرجع مربوطه است.</p> <p>۴. جنون پس از ارتکاب جرم و به هنگام محاکمه، در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان به موجب قانون آیین دادرسی کیفری، به توقف رسیدگی می‌انجامد. این امر از آنجا نشئت می‌گیرد که چنین فردی قادر به درک فرایند محاکمه نیست و نمی‌تواند از خود دفاع کند.</p>
---	--

نتیجه

جنون به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری (به تعبیری دفاعیات: Defences) در هردو نظام حقوقی ایران و انگلستان پذیرفته شده است. با وجود این، قانون گذار ایرانی بیشتر از آنکه به شرایط و ضوابط احراز دفاع جنون و آثار آن بپردازد، به بیان این مطلب اکتفا کرده است که جنون موجب رفع مسئولیت مرتکب مجنون می شود. همچنین وضعیت افرادی که نه به طور کامل دچار اختلال روانی هستند و نه از سلامت عقلانی کاملی برخوردارند، نامشخص است. از این رو، با در نظر گرفتن جنبه های مثبت رویکرد نظام حقوقی انگلستان و لزوم رفع نواقص و ابهامات قانونی از سوی قانون گذار ایرانی، می توان راهکارهایی به شرح زیر پیشنهاد داد:

- تفکیک قائل شدن میان اختلال های روانی تام و نسبی

همان طور که اشاره شد، یکی از نواقص ق.م.ا. ۱۳۹۲ش، تفکیک نشدن انواع اختلال روانی است. در این راستا، ضروری است که قانون گذار میان اختلال روانی تام و نسبی تفکیک قائل شده، تنها نوع اول را معادل جنون و موجب رفع مسئولیت کیفری بداند و در خصوص افراد مبتلا به اختلال روانی نسبی نیز واکنش مناسب را در همه جرائم (نه فقط جرائم تعزیری) به صراحت در قانون منعکس کند. باید به این مسئله هم توجه داشت که چنین افرادی با اینکه مجنون به معنای واقعی کلمه نیستند، اما افراد سالم نیز شمرده نمی شوند؛ لذا انصاف و عدالت اقتضای آن را دارد که برخورد با آن ها مانند برخورد با افراد سالم نبوده، نوعی واکنش تخفیف یافته برای آن ها در نظر گرفته شود.

- مشخص کردن شرایط و چگونگی احراز جنون برای سهولت کار مراجع

قضایی

نظر به اینکه تشخیص جنون به نوعی با مفاهیم علوم پزشکی مربوط است و مراجع قضایی معمولاً سررشته ای در علوم یاد شده ندارند، بهتر آن است که قانون گذار چگونگی احراز جنون مرتکب و شرایط آن را در قانون منعکس سازد تا مرجع قضایی مربوطه به روش آسان تری بتواند این امر را احراز کند. در همین راستا، ممکن است بتوان از آنچه در نظام حقوقی انگلستان به عنوان شرایط پذیرش دفاع جنون مد نظر است، بهره گرفت و با کنار گذاشتن نواقص احتمالی آن ها صرفاً جنبه های مثبت این رویکرد را مورد توجه قرار داد؛ برای مثال، هر چند گسترش دادن مفهوم جنون، مانند حقوق انگلستان، مطلوب

به نظر نمی‌رسد، اما می‌توان قائل به آن شد که مفهوم جنون به عنوان یک عامل رافع مسئولیت کیفری ضرورتاً با مفهوم پزشکی آن یکسان نیست.

• در نظر گرفتن دستورهای متفاوت به عنوان واکنش نسبت به مرتکبان

مجنون

با وجود اینکه مراجع قضایی ایرانی می‌توانند با لحاظ شرایطی دستور نگهداری مرتکب مجنون را صادر کنند، اما لازم است که قانون‌گذار همانند حقوق انگلستان، گزینه‌های دیگری را نیز در اختیار مراجع قضایی قرار دهد تا آن‌ها بتوانند با در نظر گرفتن همه جوانب پرونده، دستور مناسب را انتخاب کرده، محدود به دستور یادشده نباشند. برای نمونه، یکی از دستورهای مربوطه می‌تواند این باشد که شخصی برای سرپرستی مرتکب مجنون در مدت زمان مشخصی تعیین شود.

منابع و مآخذ

الف) عربی

۱. المحقق الحلّی، أبوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۳۸۸ش)، شرائع الإسلام، المجلد الثانی [القسم الرابع]، مع تعليقات آیه... السيد صادق الشيرازي، الطبعة الثامنة، بی‌جا، انتشارات استقلال.
۲. الموسوی الخمينی، روح‌الله (بی‌تا)، تحریر الوسیله، جلد چهارم، به انضمام ترجمه علی اسلامی، بی‌جا، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. الموسوی الخوئی (۱۴۲۸ق)، مبانی تکمله المنهاج [القضاء و الحدود]، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۴. النجفی، الشیخ محمد حسن (۱۳۸۵ش)، جواهر الکلام فی شرح شرائع السلام، جلد ۴۱، الطبعة الخامسة، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

ب) فارسی

۵. انوری، حسن و دیگران (۱۳۸۸)، فرهنگ فشرده سخن، جلد اول و دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن.
۶. بابایی، محمد علی (۱۳۹۰)، جرم شناسی بالینی، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۷. بهجت، محمد تقی (۱۳۸۵)، جامع المسائل، جلد پنجم، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر آیت الله بهجت.
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.

۹. خالقی، علی (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
۱۰. _____ (۱۳۹۳)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
۱۱. دادستان، پریخ (۱۳۸۹)، روان‌شناسی جنایی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات سمت.
۱۲. شگری، رضا و سیروس، قادر (۱۳۸۴)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، چاپ چهارم، تهران، نشر مهاجر.
۱۳. صلاحی، جاوید (۱۳۸۶)، کیفرشناسی، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۱۴. علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۵)، حقوق جنایی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فردوسی.
۱۵. قبله‌ای خویی، خلیل (۱۳۹۰)، قواعد فقه (۲) [بخش جزا]، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.
۱۶. گرجی و دیگران (۱۳۸۵)، حدود، تعزیرات و قصاص، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. گودرزی، فرامرز و کیانی، مهرزاد (۱۳۸۵)، پزشکی قانونی برای دانشجویان رشته حقوق، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.
۱۸. میرسعیدی، سید منصور (۱۳۸۶)، مسئولیت کیفری، جلد اول [قلمرو و ارکان]، چاپ دوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۱۹. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۶)، جرایم علیه اشخاص، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۲۰. نوربها، رضا (۱۳۸۴)، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۲۱. هرینگ، جانانان (۱۳۹۲)، مبانی حقوق کیفری انگلستان، ترجمه امیر اعتمادی، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
۲۲. هیئت پژوهشگران کاوندیش، (۱۳۸۹)، نظام حقوقی انگلستان، ترجمه نسرين مهرا، چاپ دوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.

ج) خارجی

23. Ashworth, Andrew, (2006), Principles of Criminal Law, Fifth Edition, New York, Oxford University Press.
24. Blackwell, Amy Hackney, (2008), The Essential Law Dictionary, First Edition, Illinois, Sphinx Publishing.
25. Childs, Penny, (2005), Criminal Law [Nutcases], Fourth Edition, London, Sweet & Maxwell.
26. Clarkson, CMV, (2005), Understanding Criminal Law, Fourth Edition, London, Sweet & Maxwell.
27. Criminal Law, (2004), [Cavendish Lawcards Series], Fourth Edition, London, Cavendish Publishing Limited.
28. Criminal Procedure (Insanity and Unfitness to Plead) Act 1991.
29. Cross, Noel, (2010), Criminal Law and Criminal Justice, First published, London, SAGE Publications Ltd.

30. Elliott, Catherine and Quinn, Frances, (2010), Criminal Law, Eighth Edition, London, Pearson Education Limited.
31. _____, (2009), English Legal System, Tenth Edition, London, Pearson Education Limited.
32. Fionda, Julia and Bryant, Michael J., (2000), Briefcase on Criminal Law, Second Edition, London, Cavendish Publishing Limited.
33. Fletcher, George P., (1998), Basic Concepts of Criminal Law, New York, Oxford University Press.
34. Ganz, Gabriele, (2001), Understanding Public Law, Third Edition, London, Sweet & Maxwell.
35. Garner, Bryan. A et al, (2009), Black's Law Dictionary, Ninth Edition, New York, Thomson Reuters.
36. Geary, Roger, (2002), Understanding Criminal Law, First published, London, Cavendish Publishing Limited.
37. Herring, Jonathan, (2002), Criminal Law, Third edition, New York, Palgrave Macmillan.
38. _____, (2010), Criminal Law [The Basics], First published, New York, Routledge.
39. [Http://www.legislation.gov.uk/](http://www.legislation.gov.uk/).
40. Jefferson, Michael, (2009), Criminal Law, Ninth Edition, London, Pearson Education Limited.
41. Law, Jonathan, Martin, Elizabeth A., (2011), A Dictionary of Law, Seventh Edition, New York, Oxford University Press.
42. Mackay, R. D., (2003), Mental Condition Defences in the Criminal Law, New York, Oxford University Press.
43. Molan, Michael, (2001), Sourcebook on Criminal Law, Second Edition, London, Cavendish Publishing Limited.
44. Molan, Mike, (2008), Cases and Materials on Criminal Law, Fourth Edition, New York, Routledge-Cavendish.
45. _____ et al, (2000), Bloy and Parry's Principles of Criminal Law, Fourth Edition, London, Cavendish Publishing Limited.
46. Slapper, Gary and Kelly, David, (2010), The English Legal System, Eleventh edition, London, Routledge.
47. Stewart, W. J., (2001), Dictionary of Law, Second Edition, London, HarperCollins Publishers Ltd.
48. Tebbit, Mark, (2005), Philosophy of Law; an Introduction, First Edition, New York, Routledge.